



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 1, (Serial. 37), Autumn 2025 & Winter 2026

 10.30497/qhs.2025.247622.4078

Review Article

Source Identification and Authentication of the Hadith “The Best of Affairs is the Middle Course” (*Khayr al-umūr ass aṭāā*) in the Sources of Both Islamic Sects

Meysam Kohantorabi * 

Received: 21/01/2025

Accepted: 08/06/2025

Abstract

Among the well-known hadiths that describe proper conduct is the narration “*The best of affairs is the middle course (khayr al-umūr awsaṭuhā)*.” In this narration, the best of all actions is described as the most moderate one—such that if a person maintains balance in any matter, they have fulfilled their duty toward it in the best possible way. However, applying this criterion to certain matters—such as intellectual and epistemological issues, as well as moral virtues in individual, social, and even political domains—faces rational and religious challenges. For this reason, the present study seeks both to identify the primary sources of this hadith and to examine the historical origins of its transmission and dissemination, as well as to assess its authenticity from both the chain of transmission (*isnād*) and textual (*matn*) perspectives. To this end, the study investigates both Shi‘i and Sunni sources. The narration first appeared in Sunni sources in the second century (AH), transmitted from *Muṭarrif ibn Shikhhūr*. In Shi‘i sources, the most important reference is *al-Kāfī*, where the phrase is attributed to Imam al-Kāzīm (PBUH) in response to a remark about the mount he was riding. All reported versions of this narration—whether from Sunni or Shi‘i sources—are weak in terms of their chains of transmission. The occurrence of this phrase in a popular proverb used to describe mule drivers strengthens the likelihood that Imam al-Kāzīm (PBUH), assuming the authenticity of the report, employed a well-known saying familiar to everyone simply to silence the speaker, without endorsing the content of the original remark.

Keywords: Source Identification, Authentication, *The Best of Affairs is the Middle Course*, *khayr al-umūr awsaṭuhā*, Imam al-Kāzīm (PBUH), *Muṭarrif ibn Shikhhūr*.

© The Author(s) 2025.

* Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran. (kohantorabi@buqaen.ac.ir)





<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۳۷
پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۴۵-۲۷۰

10.30497/qhs.2025.247622.4078

مقاله مروری

مصدربایی و اعتبارسنجی حدیث «خیر الأمور أوسطها» در منابع فریقین

میثم کهن ترابی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۹ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

از جمله احادیث مشهوری که به توصیف عمل صحیح می‌پردازد، روایت «خیر الأمور أوسطها» است. در این روایت، بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌ها معرفی شده است به گونه‌ای که اگر کسی در هر امری، جانب میانه را حفظ کند، به بهترین نحو وظیفه خویش را در قبال آن به انجام رسانده است. اعمال این معیار در برخی امور مانند امور علمی، معرفتی و همچنین فضایل اخلاقی چه در حوزه فردی و چه اجتماعی و حتی سیاسی، با چالش‌هایی عقلانی و دینی روبروست. به همین منظور پژوهش حاضر به دنبال آن است که هم مصادر اولیه حدیث را بیابد و ریشه تاریخی نقل و انتشار آن را بررسی نماید و هم به بررسی اعتبار آن از منظر سندی و متنی بپردازد. این پژوهش برای انجام این مهم منابع شیعه و سنی را مورد بررسی قرار داده است. اولین بار این روایت در قرن دوم توسط منابع اهل سنت به نقل از مطرف بن شخیر نقل شده است. در منابع شیعی نیز مهم‌ترین منبع، کتاب کافی است که این عبارت را از امام کاظم (ع) در واکنش به یک کنایه پیرامون مرکبی که سوار بودند، نقل کرده‌اند. تمامی منقولات روایی چه اهل سنت و چه شیعه از منظر سندی ضعیف هستند. وجود این عبارت در مثلی مشهور که برای توصیف بغال به کار رفته این گمانه را تقویت می‌کند که امام کاظم (ع) (در فرض صحت صدور حدیث) بدون توجه به محتوای سخن نقل شده توسط گوینده کنایه، برای اسکات وی از مثلی مشهور که برای همگان آشنا بوده، استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: مصدربایی، اعتبارسنجی، خیر الأمور أوسطها، امام کاظم (ع)، مطرف بن شخیر.

* دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قانات، قائن، ایران. (kohantorabi@buqaen.ac.ir)

طرح مسئله

حدیث «خیر الأمور أوسطها» هم در میان دانشمندان و هم در افواه عموم مردم شهرت فراوانی یافته است. بر اساس این روایت، بهترین کارها میانه ترین آن‌هاست و به عبارتی اگر کسی به دنبال انجام بهترین کار است در آن کار، جانب میانه را بگیرد. در بررسی منابع روایی شیعه و اهل سنت روایات متعددی وجود دارد که در آن «بهترین کار» معرفی و توصیف شده است. این روایات اغلب با عبارت «خیر الأمور» که در مقام بیان نیکوترین کارها است همراه هستند. «ال» وارده بر واژه «الأمور» در این روایات به خصوص از آنجا که به واژه «خیر» که صیغه افعّل التفضیل است اضافه شده، از نوع جنس استغراق است که می توان واژه «کل» را جایگزین آن کرد (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۵۰) و اینگونه ترجمه نمود: بهترین در همه کارها. بنابراین ترجمه حدیث «خیر الأمور أوسطها» این است: در همه کارها بهترین، میانه ترین آن‌هاست. از طرفی شهرت این حدیث سبب شده در بسیاری از رفتارها به آن استناد شود. اگرچه این مفهوم در برخی امور، صادق و عقلانی است؛ مانند آنکه زیاده روی و یا کوتاهی در اموری چون کار کردن برای کسب معیشت، مذموم و حد میانه مطلوب است لکن به نظر می رسد اعمال این قاعده در برخی امور دیگر مانند امور علمی و معرفتی صحیح نیست؛ چراکه در چنین اموری بهترین، اعلا و اکثر است و نه میانه. در کسب فضایل نیز چنین است؛ در عدالت، تقوا و کرم بهترین آن‌ها عدل، اتقا و اکرم است (جوادی آملی، ش ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۷۱). به عنوان نمونه در عدالت ورزی چه میان افراد و چه میان جوامع متخاصم، جانب میانه را گرفتن، چیزی جز ستم بر ذی حق نیست. با عنایت به موارد مطرح شده و به نوعی تشکیک در دایره شمول حدیث، این ضرورت ایجاب شد که انتساب و یا عدم انتساب آن به امامان معصوم علیهم السلام در استناد و قرار دادن آن به عنوان یک معیار مقبول برای اندیشه دینی و جامعه دینداران مورد پژوهش قرار گیرد. بدین جهت پژوهش حاضر در پی پرداختن به این پرسش است که اولاً مصدر این عبارت چیست و ثانیاً از چه اعتباری برخوردار است. به عبارتی دیگر چه منابعی این عبارت را نقل کرده اند و این مقولات از منظر سندی و از دیدگاه دانش مصطلح الحدیث در چه جایگاهی است؟ به همین جهت با بررسی گسترده کتب فریقین از ابتدای نقل این عبارت در منابع فوق الذکر، این مهم به انجام رسید. با عنایت به بنیادی بودن پژوهش حاضر و استناد آن به منابع کتابخانه‌ای، روش انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تحلیلی، انتقادی است.

پیشینه تحقیق

با بررسی انجام شده در آثار و پژوهش های مکتوب، پژوهشی که به صورت مستقل و مستوفی به ابعاد مختلف این موضوع بویژه مصادر و اعتبار آن پرداخته باشد یافت نشد. آنچه موجود است توضیحاتی است پیرامون مفهوم واژه



«وسط» که در تفاسیر فریقین و ذیل آیاتی که این واژه در آن آیات مورد استفاده قرار گرفته (بقره: ۱۴۳، بقره: ۲۳۸، مائده: ۸۹، قلم: ۲۸) ذکر شده است. گرچه این مقوله از اهمیت بسیاری در مفهوم‌شناسی عبارت «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» برخوردار است و در پژوهش حاضر نیز در بخش نقد محتوایی از آن‌ها استفاده شده‌است لکن خارج از مسئله پژوهش حاضر قرار می‌گیرد. به عبارتی رسالت پژوهش پیش‌رو در گام اول بررسی مصادر اولیه این حدیث و صحت انتساب آن به امامان معصوم علیهم السلام و در گام دوم سنجش اعتبار سندی و محتوایی آن است که تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته‌است.

۱. سیر نقل و تطور حدیث «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» در منابع اهل سنت

به جهت ارائه اعتبار دقیق‌تری از عبارت «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» ضرورت دارد که نقل و نشر آن در منابع متقدم و انتقال آن به منابع متأخر مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو در ادامه، نقل و انتشار آن در منابع اهل سنت که در گزارش این روایت تقدم زمانی داشته‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد. نکته قابل ذکر اینکه در این قسمت صرفاً به معرفی منابع پرداخته شده و ارائه تحلیل در قسمت‌های بعدی انجام می‌شود. به جهت اینکه امکان دستیابی به تاریخ دقیق تألیف برای تمامی کتب وجود نداشت ملاک، تاریخ وفات مؤلف در نظر گرفته شده‌است.

۱-۱. قرن دوم هجری

برای اولین بار این عبارت توسط ابوعبدالله شیبانی (د. ۱۸۹ هجری) از دانشمندان اهل سنت نقل شده‌است. او در کتاب الکسب دوبار از این عبارت با ضبط «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» بدون انتساب آن به شخصی (اعم از پیامبر و یا دیگران) استفاده کرده‌است؛ یکبار در مقام توصیه برای رعایت حد وسط در پوشش؛ به گونه‌ای که نه لباس شهرت و فخر پوشیده شود و نه لباس فقر بلکه حد وسطی از آن رعایت شود (شیبانی، ۱۴۰۰ق، ص ۸۳) و در جای دیگر همین توصیه را برای انفاق مطرح کرده است (شیبانی، ۱۴۰۰ق، ص ۸۵). با این وصف او این عبارت را به عنوان یک حدیث نقل نکرده‌است. این کتاب تنها منبع ناقل این عبارت در قرن دوم بوده‌است.

۲-۱. قرن سوم هجری

قاسم بن سلام (د. ۲۲۴ هجری) که در اوایل قرن سوم هجری می‌زیست در دو کتاب خویش عبارت «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» را نقل کرده‌است. او ابتدا در کتاب امثال و در ستایش میانه‌روی این عبارت را ذکر و اجمالاً آن را به مطرف بن شخیر نسبت می‌دهد (ابن سلام، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۹۵). مطرف بن شخیر از جمله تابعین طبقه اول است. او اهل بصره بوده که پس از طاعون جارف که در سال هشتاد و هفت هجری رخ داده، درگذشته است (بخاری، ۱۳۷۷ق، ج ۷، ص ۳۹۶). ابن حبان او را از جمله راویان ثقه معرفی نموده که از عباد اهل بصره و از زمره

زاهدان آن دیار بوده‌است. البته او سال طاعون را ۶۹ هجری تاریخ‌گذاری کرده‌است (ابن حبان، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۴۳۰). صاحب کتاب الغارات نیز او را در زمره عبّاد بصره معرفی کرده لکن نقل کرده که او به علی (ع) بغض داشته و مدام او را خوار می‌شمرد و از ابن سیرین نقل کرده که عمار بن یاسر وارد بر ابن مسعود شد در حالی که مطرف آنجا بود و با عبارتی نادرست از علی (ع) سخن می‌گفت. عمار او را فاسق خطاب کرده و با او درشتی نمود. آنگاه ابن مسعود از عمار خواست که احوال مهمانش را رعایت کند. هم‌چنین از ابومسعود جریری نقل کرده که سه نفر از بصریان بودند که همواره کینه علی (ع) را در دل داشتند و یکی از آنها مطرف بود (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۵۶-۵۵۸).

اما در کتاب غریب الحدیث نقل کامل‌تری از مطرف را ارائه می‌کند. گویا فرزند مطرف به نام عبدالله بسیار عبادت می‌کرد مطرف به وی چنین گفت:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ وَالْحَسَنَةُ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ وَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا وَشَرُّ السَّيْرِ الْحَقِيقَةُ» (ابن سلام، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۸)؛ علم بافضیلت‌تر از عمل است و حسنه میان دو سیئه قرار گرفته و بهترین امور میانه‌ترین آن است و بدترین رفتار، با شتاب رفتن است. ابن سعد (د. ۲۳۰) در الطبقات الکبری نیز دقیقاً عین همین عبارت را البته با ذکر سند از مطرف بن عبدالله نقل می‌کند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۰۳). ابن ابی شیبہ (د. ۲۳۵) مؤلف دیگری است که با ذکر سند نقل فوق را از مطرف ذکر کرده‌است (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۷۹).

جاحظ (د. ۲۵۵) در یکی از آثارش عبارت «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» را با فعل قالوا نقل می‌کند که می‌تواند بیانگر شیوع آن در افواه اهل علم و حتی عموم مردم باشد (جاحظ، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۳). همو در کتاب دیگرش این عبارت را از حسن بصری خطاب به یک اعرابی نقل می‌کند (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱). در جایی دیگر از همین کتاب می‌گوید عبدالله بن مسعود این عبارت را در خطبه‌ای که ایراد کرده بیان نموده است (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۱۴).

دیگر مؤلفی که این عبارت را به نقل از مطرف در کتاب خویش نقل کرده ابن‌قتیبہ دینوری (د. ۲۷۶) است (دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

براساس یافته‌های این پژوهش، مسعودی (د. ۲۸۳) اولین کسی است که در کتاب مشهور خویش ضبط «خَيْرِ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» را به پیامبر اسلام (ص) منتسب نموده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۵). البته او هیچ سندی برای نقل خویش ذکر نکرده و این عبارت را در کنار تعداد زیادی از جملات کوتاه که به صورت پیاپی نقل کرده از پیامبر اکرم (ص) دانسته است.



۱-۳. قرن چهارم هجری

در اوایل قرن چهارم ابن مززع عبدی (د ۳۰۴) در کتاب خویش به صراحت و البته بدون ذکر سند این عبارت را به پیامبر اسلام (ص) منتسب می‌سازد (عبدی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۴). ابن جریر طبری (د. ۳۱۰) در تفسیر مشهور خویش با ارائه سندی کامل این عبارت را به نقل از قتاده از مطرف بن شخیر نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۲۴). صاحب «تفسیر القرآن العظیم» (د. ۳۲۷) نیز با ارائه سندی کامل از خود تا مطرف بن شخیر، این عبارت را از او نقل می‌کند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۷۲۷). ابن عبدربه (د. ۳۲۸) دیگر مؤلفی است که بدون ذکر سند، سخن فوق را به نقل از مطرف بن شخیر ذکر کرده است (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۹).

ماتریدی (د. ۳۳۳) بدون ذکر سند در فصلی که از کتاب خویش به مذمت قدریه پرداخته و مذهب صحیح را مذهبی معتدل و حدوسط معرفی می‌کند این عبارت را نقل و آن را به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده است (ماتریدی، بی‌تا، ص ۳۱۸). قدریه از جمله فرقه‌های کلامی است که پیدایش آن به نیمه دوم قرن نخست هجری برمی‌گردد و معبد جهانی از پیشتازان آن به شمار می‌رود. محوری‌ترین اندیشه آنان پیرامون مقوله اختیار بود. بر اساس اندیشه قدریه انسان در افعال و اعمال خود راهی از پیش تعیین شده را نمی‌پیماید بلکه به اختیار خویش گام برمی‌دارد و از این روی در برابر آنچه می‌کند مسئول است (شهرستانی، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۶۳). علاوه بر این، پیرامون ایمان و مسئله خلافت نیز دیدگاه‌هایی مختص به خود دارند (ر.ک: صابری، ۱۳۸۴ش، ص ۵۵-۶۴).

ابوالقاسم جوهری (د. ۳۸۱) با ارائه سندی پیوسته از خود تا اسحاق بن سويد، این عبارت را از مطرف بن شخیر نقل می‌کند (جوهری، ۱۹۹۷م، ص ۸۵). هم‌چنین اسماعیل جوهری (د. ۳۹۳) و ابن فارس (د. ۳۹۵) در کتب لغوی و ادبی خود، این نقل را بدون ذکر سند، منقول از مطرف دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۴۶۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸). ابوهلال عسکری (د. ۳۹۵) این عبارت را در کتاب جمهره الأمثال در قالب یک ضرب المثل و بدون استناد به گوینده‌ای خاص در فهرست امثال مشهور آورده است (عسکری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۱۱). ابوبکر باقلانی (د. ۴۰۳) در کتاب اعجاز القرآن که در اواخر قرن چهارم به رشته تحریر درآورده خطبه‌ای را از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که عبارت «خیرُ الأمور أوسطها و شرُّ الأمور محدثاتها» را ابن مسعود در خطبه خود بدون آنکه آن را به پیامبر (ص) انتساب دهد به زبان آورده است (باقلانی، ۱۹۹۷م، ص ۱۴۷).

۱-۴. قرن پنجم هجری

ابراهیم بن علی حصری (د. ۴۱۳) از دانشمندان اهل سنت گزارشی از ملاقات امام کاظم (ع) و هارون الرشید ارائه می‌کند که در عین اختلاف الفاظ و عبارات، از لحاظ گزارش واقعه‌ای، بسیار شبیه به نقل ابوالفرج اصفهانی است.

گرچه او را مالکی مذهب معرفی نموده‌اند لکن برخی به جهت منقولاتی که او در این کتاب از اهل بیت نقل کرده و چه بسا منابع شیعی را مد نظر خود قرار داده - همانند حدیث مورد بحث - او را شیعه دانسته‌اند (ر.ک: حداد عادل، ۱۳۹۳ش، ج ۱۳، مدخل حصری). متنی که نقل شده چنین است:

«وَلَقِيَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مُحَمَّدُ بْنُ الرَّشِيدِ الْأَمِينِ بِالْمَدِينَةِ وَمُوسَى عَلَى بَغْلَةٍ، فَقَالَ لِلْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ: عَاتِبْ هَذَا، فَقَالَ لَهُ الْفَضْلُ: كَيْفَ لَقِيتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى هَذِهِ الدَّابَّةِ الَّتِي إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تُسَبِّقْ، وَإِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا تَلْحَقُ، فَقَالَ: لَسْتُ أُحْتَاجُ أَنْ أُطَلَّبَ، وَلَا إِلَى أَنْ أُطَلَّبَ؛ وَلَكِنَّهَا دَابَّةٌ تَنْحَطُّ عَنْ خِيَلَاءِ الْخِيَلِ، وَتَرْتَفِعُ عَنْ ذِلَّةِ الْغَيْرِ وَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (حصری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۳)؛ موسی بن جعفر (ع) محمد بن رشید امین را در مدینه ملاقات کرد در حالی که سوار بر قاطر بود. امین به فضل بن ربیع گفت: او را سرزنش کن. فضل گفت: چه حیوانی است که با آن به ملاقات امیرالمؤمنین آمده‌ای که اگر بخواهی برسی نمی‌توانی و اگر دنبال شوی به تو می‌رسند. فرمود: نه احتیاجی به رسیدن به کسی دارم و نه از کسی می‌گیریم و لکن این حیوانی است که از تکبر اسب فروتر و از ذلت الاغ فراتر است و بهترین کارها میانه‌ترین است آن‌هاست.

ابی نعیم اصفهانی (د. ۴۳۰) اولین محدث اهل سنت است که این عبارت را با ذکر سند به پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دهد. سند و متن آنچه نقل کرده به شرح ذیل است:

«حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو بْنُ حَمْدَانَ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ سَفْيَانَ، ثنا دُحَيْمٌ، ثنا مَرْوَانُ، ثنا الْحَكَمُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ الْقَزَارِيُّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ رُفَيْعٍ، عَنْ مَعْبُدِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، وَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا، وَدِينَ اللَّهِ بَيْنَ الْفَاتِنِ وَالْعَالِي، وَالْحَسَنَةُ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا بِاللَّهِ، وَشَرُّ السَّيْرِ الْحَقِيقَةُ» (ابن نعیم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۱۷۰)؛ معبد جهنی از برخی اصحاب پیامبر نقل می‌کند که ایشان فرمود: علم از عمل بافضیلت‌تر است و بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست و دین خدا میان کندروی و تندروی است و حسنه در وسط دو سیئه قرار گرفته که کسی جز با یاری خدا به آن نمی‌رسد و بدترین سلوک، با شتاب رفتن است. لکن همو در دیگر کتاب خویش با ذکر سند این سخن را از ابی قلابه نقل می‌کند:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي سَهْلٍ، قَالَ: ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: ثنا يَعْمَرُ، عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، قَالَ: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (ابن نعیم، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

ماوردی (د. ۴۵۰) در کتاب أدب الدنيا و الدين، عبارت مذکور را بدون ذکر سند از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده‌است (ماوردی، ۱۹۸۶م، ص ۲۴). بیهقی (د. ۴۵۸) دیگر مؤلفی است که چندین بار این عبارت را نقل کرده لکن اسناد متفاوتی را ذکر کرده‌است.

او در کتاب السنن الکبری می‌نویسد:

«قَالَ عَمْرُو: بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "أَمْرًا بَيْنَ أَمْرَيْنِ، وَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا" (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۷۸).

اما در کتاب شعب الإيمان ابتدا با ذکر سند سخن را از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند:

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الصَّفَّارِ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، حَدَّثَنَا مَرْوَانُ، حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ رُفَيْعٍ، عَنْ مَعْبُدِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، وَخَيْرُ الْأَعْمَالِ أَوْسَطُهَا، وَدِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَ الْقَاسِي وَالْعَالِي، وَالْحَسَنَةُ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا بِاللَّهِ وَشَرُّ السَّيْرِ الْحَقِيقَةُ» (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۹۶)؛ معبد جهنی از برخی اصحاب پیامبر نقل می‌کند که ایشان فرمود: علم از عمل بافضیلت‌تر است و بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست و دین خدا میان کندروی و تندروی است و حسنه در وسط دو سیئه قرار گرفته که کسی جز با یاری خدا به آن نمی‌رسد و بدترین سلوک، با شتاب رفتن است.

او ضبط «خیر الأعمال أوسطها» را در این نقل آورده‌است. سپس در همان صفحه و در حدیث بعدی، عبارت «خیر الأمور أوسطها» را از مطرف نقل نموده است (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۹۶). دیگر مؤلف مشهوری که این عبارت را نقل کرده غزالی (د. ۵۰۵) است. وی در کتاب اخلاقی خویش این عبارت را از پیامبر اسلام (ص) و بدون ذکر سند نقل کرده‌است (غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰۴).

۵-۱. قرن ششم هجری

میدانی (د. ۵۱۸) در کتاب مجمع الأمثال گفتگوی حسن بصری و اعرابی را نقل کرده که در قسمتی از آن حسن بصری به اعرابی می‌گوید «احسنت یا اعرابی خیر الأمور أوسطها» (میدانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴). قاضی عیاض (د. ۵۴۴) بدون ذکر سند عبارت مورد بحث را به پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دهد (قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵). ابن عساکر (د. ۵۷۱) عبارت مذکور را از قول مطرف بن شخیّر به فرزندش بیان می‌کند (ابن عساکر دمشق، ۱۴۱۵ق، ج ۵۸، ص ۳۴). زمخشری (د. ۵۸۳) همانگونه که از نام کتاب «المستقصى فی الأمثال العرب» پیداست این عبارت را مثلی معرفی کرده که پس از بیان مطرف به فرزندش در میان عموم رواج یافته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۷).

۱-۶. قرن هفتم هجری

ابن‌اثیر جزری (د. ۶۰۶) در دو کتاب خود این عبارت را نقل کرده‌است. او در کتاب جامع‌الأصول می‌گوید که ابوهریره این سخن را از پیامبر (ص) نقل کرده‌است. وی سندی برای این روایت عرضه نمی‌کند (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱۸). اما در کتاب النهایه سخن مطرف‌بن‌شخیر به فرزندش را ذکر کرده و به عبارتی آن را سخن مطرف دانسته‌است (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۳۰). یاقوت حموی (د. ۶۲۶) نیز بدون ذکر سند این سخن را به پیامبر گرامی اسلام (ص) منتسب نموده‌است (حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۵، ص ۲۸).

۲. اعتبارسنجی سندی حدیث «خیر الأُمُور أَوْسَطُهَا» در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت، این عبارت به سه صورت نقل شده‌است. برخی آن را به پیامبر (ص) منتسب کرده‌اند. گروهی دیگر آن را از شخصی دیگر - اعم از صحابه، تابعی و غیر آن - نقل کرده‌اند و برخی نیز به شخصی منتسب نکرده و حتی برخی آن را در زمره امثال مشهور دانسته‌اند.

تعداد منابعی که به پیامبر (ص) نسبت داده بودند به مراتب کمتر بوده‌است. اکثر منابع، آن را از مطرف‌بن‌شخیر نقل و تعداد اندکی آن را به ابن‌مسعود و حسن بصری منتسب نموده‌اند.

منابعی که این نقل را به افرادی چون مطرف، ابن‌مسعود و یا حسن بصری منتسب کرده‌اند گاه برای نقل خود سندی ارائه کرده و اغلب نیز بدون ذکر سند صرفاً گوینده سخن را نام برده‌اند. گرچه از منظر علم الحدیث اهل سنت، اگر نقلی توسط صحابی و یا تابعی نیز مطرح شود در زمره احادیث به حساب می‌آید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۵۳) لکن به جهت آنکه از منظرگاه حدیث شیعه این گفتارها حدیث محسوب نمی‌شود از این رو به بررسی سندی آن نمی‌پردازیم و در عمل، آن را سخنی منقول از یک صحابی و یا تابعی قلمداد می‌کنیم که حدیث موقوف و یا مقطوع نام دارد و در شمار احادیث ضعیف است (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

منابعی که این سخن را به پیامبر اسلام (ص) انتساب داده‌اند نیز غالباً سندی برای آن ارائه نکرده و از این رو در زمره احادیث ضعیف قرار می‌گیرند. تنها دو منبع به ذکر سند پرداخته‌اند. منبع اول کتاب معرفه الصحابه ابی‌نعیم اصفهانی (ابی‌نعیم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۱۷۰) و منبع دیگر کتاب شعب الإیمان بیهقی است (بیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۳۹۶). در این دو منبع، معبد الجهنی که از تابعین محسوب می‌شود حدیث را به نقل از برخی صحابه پیامبر (ص) روایت می‌کند. اما عبارت «بعض اصحاب النبی» از آنجا که شناخته‌شده نیست و دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از صحابه بوده‌اند از منظر درایه الحدیثی موجب مجهول بودن (نفیسی، ۱۳۹۲ش، ص ۹۷) و در پی آن ضعف حدیث می‌شود. آلبانی نیز در دو کتاب خود این اسناد را مرسل و مجهول خوانده و حکم به ضعف آن



داده‌است (آلبانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۶۹؛ آلبانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۱). خود بیهقی در کتاب السنن الکبری این حدیث را منقطع معرفی کند (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۸۷). از طرف دیگر، هم ابی‌نعیم و هم بیهقی در انتساب این حدیث به ناقل آن دچار اضطراب هستند؛ چنانکه ابی‌نعیم در یک اثر خویش آن را از پیامبر (ص) دانسته (ابی‌نعیم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۱۷۰) و در اثری دیگر آن را از ابی‌قلابه نقل می‌کند (ابی‌نعیم، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۸۶). بیهقی نیز در جایی دیگر از همان منبعی که حدیث را به پیامبر (ص) منتسب نموده آن را از مطرف نقل می‌کند (بیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۳۹۶) که این خود گواه دیگری بر ضعف سندی روایت است. صنعانی پس از نقل منابعی که این روایت را ذکر کرده‌اند آن را جداً ضعیف توصیف می‌کند (صنعانی، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص ۳۱۱). با توجه به اینکه این روایت توسط رجالیون تضعیف شده و در مقابل در کتب امثال و حکم ظهور فراوانی دارد (عسکری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۱۱؛ میدانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۴۳) به گونه‌ای که ابن عبدالبر صراحتاً می‌گوید: این جمله را حکما نقل کرده‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۲۴) از این رو طبق قاعده «ربّ شهرة لا أصل لها» (زرکشی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵) نمی‌توان آن را در زمره احادیث به‌شمار آورد.

۳. سیر نقل و تطوّر حدیث «خیرُ الأُمُورِ أَوْسَطُهَا» در مصادر شیعه

نقل و انتشار این حدیث در منابع شیعه با تأخر تاریخی حدوداً دو‌یست سال نسبت به منابع اهل سنت همراه بوده است. در ادامه سیر تاریخی نقل حدیث در منابع شیعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. با عنایت به تأخر زمانی که سابقاً گفته شد، بررسی این سیر تطوری در منابع شیعه از قرن چهارم آغاز می‌شود.

۳-۱. قرن چهارم هجری

معتبرترین منبعی که این سخن را نقل کرده، کتاب «الکافی» است. به جهت اهمیت موضوع، متن کامل حدیثی که کلینی از امام کاظم (ع) نقل کرده، ارائه می‌شود:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَوْ غَيْرُهُ رَفَعَهُ قَالَ: خَرَجَ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيٍّ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ فَبَصُرَ بِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع مُقْبِلًا رَاكِبًا بَغْلًا فَقَالَ لِمَنْ مَعَهُ مَكَانَكُمْ حَتَّى أَضْحِكُكُمْ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ مَا هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ عَلَيْهَا النَّارُ وَ لَا تَصْلُحُ عِنْدَ النَّزَالِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع تَطَاطَأَتْ عَنْ سُمُوِّ الْحَيْلِ وَ تَجَاوَزَتْ قُومُوهُ الْعَيْرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا فَأُفْجِحَ عَبْدُ الصَّمَدِ فَمَا أَخَارَ جَوَابًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴۱-۵۴۲)؛ عبدالصمد بن علی به همراه عده‌ای از جایی عبور می‌کرد چشمش به موسی بن جعفر (ع) افتاد که در حالی که سوار بر استر بود به‌سوی او می‌آمد. وی به کسانی که همراه او بودند گفت بمانید تا موسی بن جعفر (ع) را تمسخر کنیم پس هنگامی که امام (ع) به او نزدیک شد به ایشان گفت: این چه حیوانی است که نه می‌توانی برای خونخواهی کسی را تعقیب کنی و به‌هنگام فرود آمدن نیز

مناسب نیست. امام (ع) فرمود: این حیوان از تکبر اسب پایین تر و از ذلت الاغ بالاتر است و بهترین امور میانه آن است پس عبدالصمد خاموش شد و امام پاسخ قاطعی به او داد.

عبدالصمد بن علی نوه ابن عباس و از کارگزاران خلافت عباسی بود. او در سال ۱۰۴ یا ۱۰۶ هجری متولد شد (صفدی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۸، ص ۴۴۹). او عموی صفاح و منصور عباسی بود (ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۲۹). وی به امارت های مختلفی بر بلاد گوناگون از جمله مدینه، شام، بصره و مکه منصوب شد. در سال ۱۴۶ که منصور برای حج به مکه آمد عبدالصمد عامل او در مکه و طائف بود (ابن خلکان اربلی، ۱۳۶۴ق، ج ۳، ص ۱۹۵). هارون الرشید او را بزرگ می داشت. وی در سال ۱۸۵ وفات کرد و هارون شبانه بر پیکر او نماز گزارد (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۹).

ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶) با ذکر سندی البته ناقص این عبارت را در قالب روایتی از امام کاظم (ع) نقل کرده است. سند و متن ارائه شده توسط او چنین است:

« حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا. أَنَّ الرَّشِيدَ لَمَّا حَجَّ لَقِيَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَى بَغْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ الْفَضْلُ بْنُ الرَّبِيعِ: مَا هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي تَلْقَيْتَ عَلَيْهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَأَنْتَ إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تُدْرِكْ وَإِنْ طَلَبْتَ لَمْ تُفْت. قَالَ: إِنَّهَا تَطَاطَأَتْ عَنْ خِيَلَاءِ الْخَيْلِ، وَارْتَفَعَتْ عَنْ ذِلَّةِ الْعَبِيرِ، وَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۴)؛ هنگامی که رشید حج می گزارد موسی بن جعفر (ع) سوار بر استر او را ملاقات کرد فضل بن ربیع به امام گفت: این چه حیوانی است که با آن به ملاقات امیرالمؤمنین آمده ای؟ اگر بخواهی به کسی بررسی نمی توانی و اگر کسی دنبال کند نمی توانی بگریزی. فرمود: این از تکبر اسب فروتر و از ذلت الاغ فراتر است و بهترین کارها میانه ترین آن هاست.

۲-۳. قرن پنجم هجری

شیخ مفید (د. ۴۱۳) در کتاب الإرشاد، حدیث زیر را اینگونه نقل کرده است.

«وَذَكَرَ ابْنُ عَمَّارٍ وَغَيْرُهُ مِنَ الرُّوَاةِ أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ الرَّشِيدُ إِلَى الْحَجِّ وَ قَرُبَ مِنَ الْمَدِينَةِ اسْتَقْبَلَتْهُ الْوُجُوهُ مِنْ أَهْلِهَا يَفْقُدُهُمْ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع عَلَى بَغْلَةٍ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ مَا هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي تَلْقَيْتَ عَلَيْهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تُدْرِكْ وَإِنْ طَلَبْتَ لَمْ تُفْت فَقَالَ إِنَّهَا تَطَاطَأَتْ عَنْ خِيَلَاءِ الْخَيْلِ وَارْتَفَعَتْ عَنْ ذِلَّةِ الْعَبِيرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۴).

تفاوت متن این حدیث با حدیث منقول در کتاب مقاتل الطالبین، ضبط «خیر الأمور أوسطها» به جای «أوسطها» است.



حلوانی در کتاب خود بدون ارائه سند و با ذکر فعل مجهول «قیل» این عبارت را اینگونه نقل کرده است:

«قِيلَ: وَ حَجَّ الرَّشِيدُ فَلَقِيَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَغْلَةٍ فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ: مِثْلَكَ فِي حَسَبِكَ وَ نَسَبِكَ وَ تَقَدُّمِكَ (يَلْقَانِي عَلَى بَغْلَةٍ؟ فَقَالَ: تَطَاطَأْتُ عَنْ خِيَلَاءِ الْخَيْلِ، وَ ارْتَفَعْتُ عَنْ ذِلَّةِ الْعَيْرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۶)؛ نقل شده رشید حج می‌گزارد. موسی بن جعفر (ع) سوار بر استر او را ملاقات کرد. رشید به او گفت: شخصی چون تو با این ویژگی‌ها و این نسب مرا سوار بر بغل ملاقات می‌کند؟ امام پاسخ داد: از تکبر اسب فروتر و از ذلت الاغ فراتر است و بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست.

۳-۳. قرن ششم هجری

فضل‌بن‌حسن طبرسی (د. ۵۴۸) این عبارت را در قالب روایتی قریب به آنچه سابقاً در منابع شیعه نقل شده مطرح می‌کند لکن به بیان فعل «ذکروا» بسنده کرده و سندی ارائه نمی‌کند:

«وَذَكِّرُوا أَنَّ الرَّشِيدَ لَمَّا خَرَجَ إِلَى الْحَجِّ وَ قَرَّبَ مِنَ الْمَدِينَةِ اسْتَقْبَلَهُ وَجُوهُ أَهْلِهَا يَقْدُمُهُمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَى بَغْلَةٍ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ مَا هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي تَلَقَّيْتَ عَلَيْهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنْ طَلَبْتَ لَمْ تَفْتُ. فَقَالَ إِنَّهَا تَطَاطَأْتُ عَنْ خِيَلَاءِ الْخَيْلِ وَ ارْتَفَعْتُ عَنْ ذِلَّةِ الْعَيْرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (طبرسی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۰۷)؛ ذکر کرده‌اند که چون رشید برای حج خارج شد و به مدینه نزدیک شد گروهی به استقبال او رفتند که موسی بن جعفر سوار بر استر پیشاپیش آن‌ها قرار داشت. ربیع به امام گفت: این چه حیوانی است که با آن به ملاقات امیرالمؤمنین آمده‌ای؟ در حالی که اگر بخواهی با آن کسی را دنبال کنی نمی‌رسی و اگر دنبال کنند نمی‌توانی بگریزی. امام (ع) فرمود: این حیوان از نخوت اسب فروتر و از ذلت الاغ فراتر است و بهترین امور میانه‌ترین آن است.

ابن شهرآشوب (د. ۵۸۸) در کتاب مشهور خویش روایت منقول از امام کاظم (ع) را به صورت ذیل و عبارت مورد بحث را با ضبط «خیرُ الأمورِ أوسطُها» نقل می‌کند:

«ابْنُ عَمَّارٍ أَنَّهُ اسْتَقْبَلَ الرَّشِيدَ عَلَى بَغْلَةٍ فَاسْتَنْكَرَ ذَلِكَ فَقَالَ أَتَوَكَّبْتُ دَابَّةً إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تَلْحَقْ وَ إِنْ طَلَبْتَ لَمْ تَسْبِقْ وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّهُ قَالَ إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنْ طَلَبْتَ لَمْ تَفْتُ فَقَالَ ع لَسْتُ بِحَيْثُ أَسْتَأْجِ أَنْ أُطَلَّبَ أَوْ أُطَلِّبَ وَ إِنَّهَا تَطَاطَأْتُ عَنْ خِيَلَاءِ الْخَيْلِ وَ ارْتَفَعْتُ عَنْ ذِلَّةِ الْعَيْرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۳۲۰)؛ ابن‌عمار نقل می‌کند که امام سوار بر استر به استقبال رشید رفت. رشید این کار را ناخوش دانست. پس به او گفت: آیا سوار حیوانی می‌شوی که اگر بخواهی برسی نمی‌توانی و اگر دنبال شوی نمی‌توانی بگریزی. امام فرمود: من احتیاج به

دنبال کردن و دنبال شدن ندارم و برآستی که این حیوان فروتر از تکبر اسب و بالاتر از ذلت الاغ است و بهترین امور میانه‌ترین آن است.

لیثی واسطی که در اواخر قرن ششم می‌زیست عبارت «خیرالأمور أوسطها» را هم‌چون دیگر منقولاتش در کتاب عیون الحکم و المواعظ بدون ذکر سند نقل کرده اما از آنجا که تمامی منقولات این کتاب روایات منقول از امیرالمؤمنین (ع) است، وی این روایت را به ایشان نسبت داده است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۰).

۳-۴. قرن هفتم هجری و پس از آن

اربلی (د. ۶۹۲) عیناً متن منقول توسط شیخ مفید را در کتاب کشف الغمه نقل کرده است (اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۲۲۹). از آنجا که منابع ناقل این روایت در قرون بعدی بالاتفاق این عبارت را از منابع متعددی که در قسمت‌های قبل مورد اشاره و بررسی قرار گرفت نقل کرده‌اند از ذکر مجدد آنها خودداری می‌شود. لکن به چند نکته اشاره می‌شود:

شیخ حرعاملی گرچه صراحتاً نقل خود را برگرفته از کتاب کافی معرفی می‌کند لکن به‌رغم اینکه تمامی الفاظ و عبارات یکسان است عبارت «خیرالأمور أوسطها» را با ضبط «خیر الأمور أوسطها» نقل کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۷۳). مؤلف مستدرک الوسائل، حدیث مواجهه امام کاظم (ع) با هارون الرشید را از کتاب اخلاق ابوالقاسم کوفی (درگذشته در قرن چهارم هجری) نقل کرده و البته خود می‌نویسد این حدیث در کتاب کوفی به صورت مرسل نقل شده است. نگارنده علیرغم جستجو موفق به دستیابی به متن این کتاب نشد و به همین سبب به نقل صاحب مستدرک استناد می‌شود. به‌جهت تفاوت‌هایی که این حدیث با منقولات گذشته دارد متن آن ذکر می‌شود:

«أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ فِي كِتَابِ الْأَخْلَاقِ، مُرْسَلًا: وَلَمَّا حَجَّ الرَّشِيدُ اسْتَقْبَلَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بِالْمَدِينَةِ عَلَى بَعْلِ فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَزَّتْ بِكَ الْخَيْلُ حَتَّى رَكِبْتَ بَعْلًا فَقَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّهُ يَتَضَعُ عَنْ خَيْلَاءِ الْخَيْلِ وَيَرْتَفِعُ عَنْ ذِلَّةِ الْعَيْرِ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۵۵)؛ ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق به صورت مرسل نقل کرده است: هنگامی که هارون الرشید قصد حج کرد، موسی بن جعفر (ع) در مدینه سوار بر استر به استقبال او رفت. رشید به او گفت: ای ابالحسن با این کار که سوار بر استر شده‌ای اسب را عزت داده‌ای! موسی بن جعفر (ع) گفت: بدرستی که استر فروتر از تکبر اسب و فراتر از ذلت الاغ است و پیامبر خدا فرمود: برگزیده‌ترین امور میانه‌ترین آن‌هاست.



۴. اعتبارسنجی سندی حدیث «خیرُ الأمورِ أوسطُها» در منابع شیعه

در میان منابع شیعه که در قسمت قبل معرفی شد مؤلف کتاب عیون‌الحکم اساساً شیوه تحمل حدیث و اینکه از چه کسی شنیده است را ذکر نکرده و صرفاً متن عبارت را از سخنان علی (ع) دانسته که هیچ منبع متقدم و یا متأخری این انتساب را مطرح نکرده است.

حلوانی در کتاب نزهه الناظر، داستان گفتگوی امام کاظم (ع) با هارون را باز هم بدون ذکر سند و حتی نقل یک راوی از سلسله راویان مطرح کرده است. وی صرفاً به بیان فعل مجهول «قیل» بسنده کرده است (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۶).

طبرسی در اعلام الوری هم مطلقاً از سلسله‌سند چیزی نگفته و به فعل «ذکروا» اکتفا کرده است (طبرسی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۰۷). کلینی در سلسله سند تنها عبارت «علی بن ابراهیم او غیر رفعه» را آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴۱). دو ضعف بر سند وی وارد است. ضعف اول همان عدم نقل مابقی راویان است که کلینی با فعل «رفع» آن را تصریح نموده است. از طرف دیگر حرف «او» می‌تواند بیانگر تردید کلینی باشد. اینکه حدیث را علی بن ابراهیم یا فردی غیر از او برای کلینی نقل کرده است، شاهی بر این تردید است. برخی معتقدند «او» به معنای حرف عطف «و» است یعنی علی بن ابراهیم و شخصی غیر از او. در هر صورت حدیث منقول در کافی هم چون احادیث قبل، از منظر سندی ضعیف به شمار می‌آید. شیخ حرعاملی نیز منبع خویش را کتاب کافی قرار داده است.

ابوالفرج اصفهانی سندی دیگر و البته نسبت به کلینی، کامل‌تری ارائه داده است (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۱۴) لکن عبارت «بعض اصحابنا» دلالت بر مجهول بودن راویان برای ما و نهایتاً ضعف سندی حدیث دارد. گویا سه منبع شیعی دیگر که در قسمت قبل بدان‌ها اشاره شد نیز همین سند را مدنظر داشته‌اند. البته آنها سلسله‌سند را نقل نکرده و صرفاً به اینکه گوینده این حدیث در آخر سند، ابن‌عمار است بسنده کرده‌اند. مفید در الإرشاد (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۴)؛ ابن شهر آشوب در مناقب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۳۲۰) و اربلی در کشف الغمه (اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۲۳۰)، مؤلفینی بوده‌اند که صرفاً نام ابن‌عمار را در ابتدای نقل خود آورده‌اند. البته اینکه سندی در اختیار داشته‌اند یا نه یا اینکه سند آنها همان سند اصفهانی است؟ معلوم نیست لکن چون سندی ارائه نداده‌اند حدیث منقول توسط آنها در زمره احادیث ضعیف قرار می‌گیرد.

چنانکه به هنگام معرفی منابع نیز گفته شد آنچه که میرزاحسین نوری در مستدرک به نقل از کتاب اخلاق ابوالقاسم کوفی نقل کرده نیز از ضعف سندی برخوردار است؛ چرا که خود به صراحت حدیث را مرسل معرفی کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۵۵).

بنابراین احادیثی که در منابع شیعه نقل شده و حاوی عبارت مورد بحث است از منظر سندی ضعیف به شمار می آیند.

۵. اعتبارسنجی محتوایی حدیث «خیر الْأُمُور أَوْسَطُهَا» در منابع فریقین

در ادامه به سنجش محتوایی حدیث مورد بحث و بررسی متنی آن پرداخته می شود:

۱-۵. مفهوم‌شناسی واژه «وسط»

از آنجا که مفهومی که برای واژه «وسط» برگزیده می شود نقش محوری در مدلول این روایت دارد معانی ارائه شده برای این واژه مختصراً مورد بررسی قرار گیرد. از نظر گروهی وسط به معنای قرار گرفتن بین دو یا چند چیز است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۹۲) و گروهی دیگر آن را به معنای عدل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۳۰) و نیز خیر (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۲۱) تعریف کرده اند. گاه مراد از وسط چیزی است که از هر طرف در احاطه و اکتناف چیز دیگری باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۵۹).

۲-۵. کاربرد و مفهوم واژه «وسط» در قرآن

پنج بار در قرآن از ریشه وسط استفاده شده است. بررسی آیاتی که این واژه در آن‌ها آمده است نشان می دهد که از هر دو معنای مشهور آن یعنی «میان» و «خیر» استفاده شده است. در سوره مائده پیرامون مصادیق کفاره حنث قسم آمده است: «فَكْفَارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ» (مائده: ۸۹). در اینجا مراد از وسط همان میان و بین دو چیز است. به عبارتی کفاره حنث قسم اطعام ده مسکین با متوسط غذا و پوشاکی است که خانواده کفاره دهنده از آن استفاده می کنند. در روایاتی نیز به این موضوع اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۴۳-۴۴۵).

در آیه ای دیگر می خوانیم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳). در این آیه نیز اکثر مفسران معنای حد وسط را برگزیده اند. البته در باب اینکه دو طرف این حد وسط چیست و اینکه آیا عمودی است یا افقی اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ج ۷، ص ۳۲۷-۳۳۶). برخی دیگر از مفسرین با استناد به آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰) مراد از امت وسط را امت برتر می دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۵).



در سومین آیه توصیه به محافظت بر نماز وسطی شده است: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸). پیرامون مصداق‌یابی نماز وسطی اختلاف نظر فراوانی در بین مفسرین وجود دارد با این وجود نظر غالب، نماز ظهر است که در میانه روز و نیز بین نماز صبح و نماز عصر قرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷).

در چهارمین آیه آمده است: «فَوَسِّطْنَ بِهِ جَمْعًا» (عادیات: ۵). در این آیه نیز، مراد از وسط، میانه و بین دو یا چند چیز است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۳۴۶).

در پنجمین آیه که در آن می‌خوانیم: «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ» (قلم: ۲۸) گرچه برخی متوسط بودن سن و سال را مطرح کرده‌اند اما اکثر مفسرین معنای بهترین، عادل‌ترین، با انصاف‌ترین و... را ترجیح داده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۵۲۶). بنابراین می‌توان دریافت که هر دو معنا در قرآن مورد استفاده قرار گرفته گرچه از لحاظ کمی، غلبه با معنای میانه و حدوسط است.

۳-۵. بررسی خانواده حدیث

با اغماض از ضعف سندی، اگر صدور روایت از معصوم را فرض بگیریم تشکیل خانواده حدیث می‌تواند تا حد زیادی به فهم صحیح آن کمک کند. آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹) میانه‌روی در بخشش را متذکر شده است. احادیثی نیز وجود دارد که میانه‌روی را مورد تأکید قرار می‌دهد و به‌نوعی مؤید معنای رایجی است که از حدیث مورد بحث ارائه شده است. به‌عنوان نمونه به میانه‌روی در هزینه‌کردن (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۲۵)، خوراک (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۲، ص ۳۱۰)، عبادت (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۲)، سخن‌گفتن (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶)، دوستی و دشمنی (سیدرضی، نامه ۳۱)، اعتمادکردن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۲۳۹)، معاشرت با دیگران (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۰۱) و مدح و ذم دیگران (سیدرضی، حکمت ۳۴۷) توصیه شده است.

در مقابل احادیثی وجود دارد که از توقف در یک مرحله و اکتفا به حد خاصی نهی کرده است. چنانکه در روایات به علم‌آموزی مستمر و تلاش بی‌وقفه برای کسب آن (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۳۵) و پی‌جویی آن در دورترین نقاط (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۸) توصیه شده است. در مورد ایمان از امام صادق (ع) روایت شده که ایمان درجاتی دارد چون نردبانی که پله به پله باید از آن بالا رفت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵). در حیطه عمل نیز بر عدم توقف توصیه شده است. امیرالمؤمنین (ع) در توصیف متقین تصریح می‌کند که یکی از ویژگی‌های آن‌ها

این است که به عمل کم راضی نمی‌شوند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۰). از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: هر زمان کاری را انجام می‌دهی آن را به‌بهترین نحو انجام بده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۳). کلینی روایتی نقل کرده که در آن یکی از اصحاب پیامبر (ص) پس از شهادت علی (ع) ایشان را اینگونه توصیف می‌کند: او خالص‌ترین ایمان، شدیدترین یقین، شجاع‌ترین قلب، نیکوترین عمل و ... را داشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵). بنابراین در این امور توقف به حد میانه مطلوب نیست.

از طرفی روایات متعددی وجود دارد که با عبارت «خیر الأمور» آغاز می‌شود. در این روایات هرزمان از «بهترین کار» سخن گفته شده از کیفیت امور سخن به میان آمده و عملاً صحبتی از کمیت نشده است. به‌عنوان نمونه بهترین کارها آن است که برای رضای خداوند باشد (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۳۲)، بهترین سرانجام را داشته باشد (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۴، ص ۴۰۲)، موجب اصلاح انسان شود، روشن‌کننده حقیقت و یقین و خالی از طمع باشد (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۳۷).

با کنار هم نهادن مطالب فوق می‌توان گفت این روایت در فرض صحت، اطلاق ندارد و اینگونه نیست که در همه امور، بهترین آن‌ها وسط و میانه آن باشد بلکه مخصوص اموری است که دو طرف آن به‌عنوان افراط و تفریط، مبتلا به نقص، عیب و زیان است (ابن اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱۹) و گونه در امور علمی و معرفتی و کمال‌های نفسانی که از سنخ عمل‌های عادی نیست بهترین آن‌ها اعلا، اشد، اکثر، اوفر و ... خواهد بود. مثلاً در خرج کردن و خوراک و سخن‌گفتن چون دارای دو طرف افراط و تفریط است حد میانه و معتدل بهتر است اما علم و ایمان که مراتبی دارد بهترین آن‌ها عالی‌ترین مرحله آن است چنانکه در فضایی مانند عدل، تقوا، کرم و... بهترین آن‌ها عدل، اتقا، اکرم و نظیر آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ج ۷، ص ۳۷۱).

۴-۵. بررسی متن حدیث

جدای از تفاوت «خیر الأمور أوسطها» و «خیر الأمور أوسطها» و «خيار الأمور أوسطها» و «خیر الأعمال أوسطها» که در منابع فریقین به چشم می‌خورد - و قابل اغماض است - عدم استحکام متن نیز چالشی است که این روایات با آن مواجه هستند. در روایات منقول در کافی، عبدالصمد بن علی و همراهانش امام کاظم (ع) را دیدند و قصد تمسخر کردند و گفتگو آغاز شد. در نقل ابوالفرج اصفهانی سخنی از عبدالصمد نیست بلکه هارون الرشید که برای حج به مکه آمده بود با امام (ع) برخورد کرد و شخصی که از همراهان هارون بود باب سخن را باز کرد و از مرکب امام (ع) پرسید. همین رخداد در گزارش شیخ مفید در الإرشاد و اربلی در کشف‌الغمه و طبرسی در اعلام‌الوری نیز آمده است لکن در نقل اصفهانی آن شخص فضل‌بن‌ربیع است و در سه کتاب بعدی شخصی با نام ربیع.



نقلِ ابراهیم بن علی حصری (که تنها مؤلفِ اهل سنت است که متن روایتِ منقول در منابع شیعه را ذکر کرده‌است) بسیار نزدیک به ابوالفرج اصفهانی است. با این تفاوت که آورده است: وقتی هارون امام کاظم (ع) را سوار بر چنان مرکبی دید به فضل بن ربیع گفت این شخص را مورد عتاب قرار ده و سپس فضل بن ربیع سخن را با امام کاظم آغاز کرد. در این گزارش نام آن شخص فضل بن ربیع است. البته در این گزارش ملاقات امام کاظم (ع) و هارون در مدینه بوده و در گزارش‌های مؤلفین دیگر در موسم حج و در مکه این گفتگو انجام شده است.

در نقل ابن شهر آشوب، خود هارون الرشید با امام (ع) سخن گفته و از او پرسیده‌است این چه مرکبی است که سوار می‌شوی؟ همین واقعه در الأخلاق ابوالقاسم کوفی و نزهه الناظر حلوانی گزارش شده‌است. محتوای سخن هارون با امام کاظم (ع) در همین منابع، متنوع و با اختلاف‌هایی نقل شده‌است. البته به جهت نقل به معنا و یا تفاوت در ضبط راویان - در صورت پذیرش صدور روایت - می‌توان از این مقوله اغماض کرد، اما اختلاف در اینکه طرف سخن با امام کاظم (ع) چه کسی بوده و در چه مکانی این گفتگو اتفاق افتاده، قابل تأمل است. عبدالصمد بن علی، فضل بن ربیع، ربیع، هارون، مکه یا مدینه؟ این اختلاف می‌تواند بیانگر اضطراب متنی روایت قلمداد شود و در کنار ضعف سندی، به گونه‌ای به ضعف متنی نیز اشاره کند.

بر اساس آنچه در قسمت شناسایی و معرفی مصادر عبارت «خیرُ الأمور أوسطُها» ارائه شد، می‌توان گفت که این عبارت یک مثل مشهور در افواه بوده‌است. نقل پر شمار کتب امثال، بدون استناد آن به شخصی خاص، گواهی بر این ادعاست. یک احتمال این است که این مثل سابقاً شهرت داشته و مطرف بن شخیر به هنگام تبیین ضرورت میانه‌روی در عبادت، برای فرزندش استفاده کرده و چون از تابعین بوده و عامه، سخن تابعین را نیز حجت و برگرفته از گفتار و کردار پیامبر (ص) می‌دانستند از آن تلقی به حدیث کرده‌اند. این تلقی در میان اهل سنت رایج است.

حالت مفروض دیگر آن است که منبع این سخن مطرف بن شخیر بوده و سپس به جهت استفاده مکرر بدل به یک مثل شده‌است.

با توجه به عدم وجود این عبارت در کتب معتبر حدیثی اهل سنت و حضور کم تعداد آن در برخی منابع اهل سنت و به عبارتی عدم اقبال به ذکر و انتساب این عبارت به پیامبر (ص)، نمی‌توان انتساب آن را به ایشان صحیح دانست مضافاً به اینکه خود رجالیان اهل سنت حکم به ضعف انتساب این سخن به پیامبر (ص) داده‌اند (ابن اثیر جزری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱۸؛ آلبانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۹۴).

اما گزارش منقول در منابع شیعه پیرامون گفتگوی امام کاظم (ع) با یکی از افرادی که در متن احادیث آمده همانگونه که گفته شد از منظر سندی ضعیف و از منظر متنی نیز فاقد استحکام کافی است و در نقل قول‌ها تشتت قابل توجهی وجود دارد لکن به جهت رعایت احتیاط علمی اگر فرض بر صحت صدور گذاشته شود می‌توان چنین تحلیلی ارائه داد: این عبارت مثل مشهوری بوده‌است که در میان عموم رایج بوده و این رواج در اکثریت قریب به اتفاق منابع در ارتباط با توصیف «استر» وجود داشته‌است. به عبارتی در توصیف «استر» که حد وسط حمار و اسب قرار دارد از این عبارت مکرراً استفاده شده‌است. این فراوانی به اندازه‌ای است که می‌توان امتزاج این دو را به آسانی در منابع لغوی و ادبی متقدم یافت. نه تنها عبارت «خیر الأمور أوسطها»، بلکه عبارت «هذا مرکب تطأطأ عن خيلاء الخيل وارتفع عن ذل الحمار وخير الأمور أوساطها» و عباراتی شبیه به این در توصیف این حیوان به کار رفته‌است (دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۰؛ جاحظ، ۴۱۸ق، ص ۲۲؛ ابن عبد ربّه، ۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۵۵؛ ثعالبی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۴۲). امام کاظم (ع) نیز بر استر سوار بوده و این مرکب مورد بحث قرار گرفته و به همین سبب، این عبارات را به کار برده‌است؛ عباراتی که برای توصیف این حیوان معمول و مشهور بوده‌است. بنابراین اشخاصی که صاحب قدرت بوده و همانگونه که در متن یکی از نقل‌ها وجود داشت به هدف تمسخر و در نقلی دیگر به هدف معاتبه امام (ع)، مرکب ایشان را نامناسب دانسته بودند با پاسخی از ایشان مواجه می‌شوند که در میان همگان رواج دارد و به نوعی اسکات مخاطب و یا به فرموده قرآن برخورد و گذری سالم است آنگاه که جاهلی انسان را مخاطب قرار می‌دهد (فرقان: ۶۳). دلیل این سخن آن است که اساساً پاسخ ارائه شده توسط امام (ع) ارتباطی به سؤال مطرح شده ندارد. به عبارتی این سخن، پاسخ آن سؤال نیست و امام (ع) با ذکر این عبارت مشهور از پاسخ طفره می‌رود چون پرسش‌کننده هدفی نادرست (تمسخر، عتاب) را در ذهن داشته‌است. وقتی ایشان مورد این پرسش قرار می‌گیرد که این چه مرکبی است سوار شده‌ای که نه می‌توانی کسی را با آن تعقیب کنی و نه از تعقیب‌کننده بگریزی؟ پاسخ می‌فرماید: این حیوان کندروتر از اسب و تندروتر از حمار است و بهترین کارها میانه را گرفتن است. پر واضح است که پاسخ ارائه شده برای کناره‌گیری از بحث و اسکات مخاطب است همچنانکه در نقل کافی نیز آمده است که مخاطب از پاسخ، صورتش سرخ شد.

۵-۵. بررسی عقلی و عملی حدیث

از نقطه نظر عقلی نیز مطلق دانستن این حدیث موجب بروز چالش‌های متعددی می‌شود. اینکه حد وسط دقیقاً چیست و چه کسی تعیین‌کننده آن است یکی از پرسش‌های مهمی است که در مصداقیابی این قاعده مطرح می‌شود. تنوع تکالیف، شرایط حاکم بر آن، تفاوت ظرفیت، آگاهی و توانایی انسان‌ها و ده‌ها عامل دیگر موجب



می‌شود تعیین حد وسط حتی در مورد یک کار مشخص نیز اقدام بسیار دشواری باشد. چه بسا اقدامی که از نظر یک شخص عین میانه‌روی باشد از دیدگاه دیگری افراط و یا تقریط محسوب شود. از این‌رو این پرسش اساسی مطرح می‌شود که مراد از میانه‌روی چیست و ملاک تشخیص آن چیست؟ ذیل آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳) روایات متعددی وارد شده است که بویژه با عنایت به مقام شهادت بر اعمال که مقام بلندی است و در این آیه معلول وسط‌بودن امت بیان شده است، مصداق امت وسط را امامان معصوم (ع) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶۳) و در برخی روایات شیعیان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۱) دانسته‌اند. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که ایشان فرمود: ما امت وسط هستیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۱). برخی از علمای اهل سنت نیز عمل به حد وسط را پیروی از پیامبر (ص) و صحابه ایشان دانسته و تصریح کرده‌اند عمل به حد وسط یعنی عیناً و بدون کم یا زیاد از آنان تبعیت کنیم و بیان داشته‌اند: اگر گمان شما این است که سلیقه و زمانه شما تعیین‌کننده حد وسط است از راه صحیح منحرف شده و گمراه شده‌اید (حمید، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹). این نمونه‌ها بیانگر آن است تعیین یک حد وسط که بتوان آن را برای همگان تجویز کرد تا چه اندازه دشوار است. بدیهی است که این سخن بدان معنا نیست که اساساً این قاعده قابل اجرا نیست سخن آنجاست که حتی تشخیص عرفی حد وسط بسیار دشوار است از این‌رو تسری این قاعده به تمامی امور نه مطلوب است و نه عملی.

نتایج تحقیق

- ۱- منابع اهل سنت غالباً و اکثراً عبارت «خیرُ الأمورِ أوسطُها» را از مطرف بن شخیر نقل کرده و عده معدودی گاه بدون سند و گاه با سندی مرسل آن را به پیامبر (ص) انتساب داده‌اند.
- ۲- اولین ظهور این حدیث در منابع موجود در قرن دوم بدون انتساب به پیامبر (ص) بوده است. هرچه از قرن دوم فاصله می‌گیریم بر تعداد منابعی که این حدیث را به پیامبر یا حضرت علی (ع) منتسب کرده‌اند افزوده می‌شود. افزون بر آن در صحت این انتساب نیز می‌توان تردید کرد؛ چراکه اسناد ارائه شده از استحکام برخوردار نیستند.
- ۳- دو مفهوم ارائه شده برای وسط یعنی «میانه» و «بافضیلت» که هر دو در قرآن نیز به کار رفته است دو معنای متفاوت از این حدیث ارائه می‌دهد. تشکیل خانواده حدیث نیز همین دو معنا را پیش‌رو می‌گذارد. معنای دوم مورد بحث پژوهش حاضر نبوده است اما معنای اول که میانه‌روی را بهترین کار می‌داند با چالش‌های متعددی از خود قرآن، روایات و نیز کاربرد عملی روایت مواجه است.

- ۴- در مسیر بررسی مصادر روایت معلوم شد که این عبارت بخشی از توصیفی است که هم در منابع ادبی و لغوی و هم در افواه عموم غالباً برای «استر» استفاده شده و فراز «خیر الأمور أوسطها» به جهت اختصار و به عنوان جمع‌بندی آن توصیف برای بیان میانه‌روی در افواه اشتها یافته‌است.
- ۵- کتب متعددی پیرامون امثال و حکم، این عبارت را در فهرست امثال رایج ذکر کرده و تصریح نموده‌اند که گفته حکماست. بنابراین اگرچه مشهور است اما ریشه در روایات صادره از معصوم ندارد.
- ۶- منابع شیعه البته بدون ذکر سندی معتبر این توصیف را در گفتگوی امام کاظم (ع) با یکی از صاحبان قدرت که جهت تمسخر، از ایشان پرسیده بود چرا استر سوار هستی؟ نقل کرده‌اند. متون ناقل این گزارش به جهت تفاوت در نقل این ماجرا و کیفیت آن، از اضطراب برخوردارند لکن می‌توان گفت در صورت پذیرش صدور این روایت از امام کاظم (ع)، پاسخ ایشان به مخاطب، استفاده از گفتاری مشهور در توصیف مرکبشان بوده که به جهت کناره‌گیری از بحث و مروری کریمانه بر رفتار یک جاهل و برای اسکات مخاطب از آن بهره گرفته‌اند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه مصطفی الباز.
- ابن ابی شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.
- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۲۰ق)، *النهایه فی غریب الحدیث والآثار*، تحقیق محمود طناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۲۰ق)، *جامع الأصول*، بیروت: دارالفکر.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۹ق)، *کتاب الثقات*، تحقیق حسین ابراهیم زهران، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی (۱۴۲۱ق)، *نزه النظر فی شرح نخبه الفکر*، دمشق: مطبعه الصباح.
- ابن خلکان ارلی، احمد بن محمد (۱۳۶۴ش)، *وفیات الأعیان و انباء الزمان*، تحقیق: عباس احسان، قم: نشر شریف‌رضی.
- ابن سعد، ابوعبدالله محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سلام، ابوعبید قاسم (۱۳۸۴ق)، *غریب الحدیث*، تحقیق محمد عبدالمجید خان، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه.
- ابن سلام، ابوعبید قاسم (۱۴۰۰ق)، *الأمثال*، تحقیق عبدالمجید قطامش، دمشق: دارالمأمون للتراث.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۹ش)، *منقب آل ابی طالب*، قم: نشر علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۲۱ق)، *الإستدکار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (١٤٠٤ق)، *العقد الفريد*، بیروت: دارالکتب .
- ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن (١٤١٥ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن نعیم، احمد بن عبدالله (١٣٩٤ق)، *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، مصر: دارالسعادة.
- ابن نعیم، احمد بن عبدالله (١٤١٩ق)، *معرفه الصحابه*، تحقیق عادل بن یوسف الخرازی، ریاض: دارالوطن للنشر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (١٩٨٥م)، *معنی اللیب عن کتب الأعارب*، دمشق: دار الفکر.
- اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ش)، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
- ازهری، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اصفهانى، ابوالفرج علی بن حسین (١٤١٤ق)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق: سیداحمد صقر، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- آلبانی، ناصرالدین (١٤٠٨ق)، *ضعیف الجامع الصغیر و زیادته*، دمشق: المکتب الإسلامی.
- آلبانی، ناصرالدین (١٤١٢ق)، *سلسله الأحادیث الضعیفه و الموضوعه*، ریاض: مکتبه المعارف.
- باقلانی، ابوبکر (١٩٩٧م)، *اعجاز القرآن*، محقق سیداحمد صغر، مصر: دار المعارف.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٣٧٧ق)، *التاریخ الکبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغدادی، خطیب (١٤١٧ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه..
- بیهقی، احمد بن حسین (١٤٢٣ق)، *شعب الإیمان*، ریاض: مکتبه الرشد للنشر.
- بیهقی، احمد بن حسین (١٤٢٤ق)، *السنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (١٤١٠ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (١٤٠١ق)، *التمشیل و المحاضره*، تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو، بیروت: دارالعربیه للکتاب.
- ثقفی، ابراهیم محمد (١٣٩٥ق)، *الغارات*، تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار علمی.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (١٤١٨ق)، *البغال*، بیروت: مکتبه الهلال.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (١٤١٩ق)، *البخلاء*، بیروت: مکتبه الهلال.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (١٤٢٣ق)، *البيان و التبیین*، بیروت: مکتبه الهلال.
- جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٦ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
- جوهری، ابوالقاسم (١٩٩٧م)، *مسند الموطأ*، تحقیق محمد الصغیر، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤٠٤ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالفکر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت.
- حصری، ابراهیم بن علی (١٤١٧ق)، *زهر الآداب و ثمر الألباب*، تصحیح یوسف علی طویل، بیروت: دارالجلیل.

- حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، *نزهه الناظر و تنبيه الخاطر*، قم: مؤسسه امام مهدی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *معجم الأدباء*، بیروت: دارالفکر.
- حمید، أبو محمد عبدالکریم بن صالح (بی تا)، *إِمْعَانُ النَّظَرِ فِي مَشْرُوعِيَةِ الْبُغْضِ وَالْهَجْرِ وَإِحْيَاءِ مَا عَفَا مِنْهُ وَانْدَثَرُ: دراسة علمية في مشروعية البغض في الله والهجر فيه عز وجل*، اردن: دار التوحيد للنشر.
- دینوری، ابن قتیبہ (۱۴۱۸ق)، *عيون الأخبار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، *سير أعلام النبلاء*، تحقیق شعب ارناووط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- زركشي، بدرالدين محمد بن عبدالله (۱۴۰۶ق)، *التذكرة في الأحاديث المشتهرة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *المستقصى في أمثال العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: نشر هجرت.
- شیبانی، ابو عبدالله محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *الكسب*، تحقیق سهیل زکار، دمشق: انتشارات حرصونی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۹۳م)، *الملل و النحل*، تحقیق عبدالأمیر مهنا و علی فاعور، بیروت: دارالمعرفه.
- صابری، حسین (۱۳۸۴ش)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: انتشارات سمت.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۰۱ق)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق هلموت رتیر، بیروت: دارالنشر فرانزشتایر.
- صنعانی، ابوابراهیم محمد بن اسماعیل (۱۴۳۳ق)، *التحبير لايضاح معاني التيسير*، ریاض: دار الرشد.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق)، *الميزان في تفسير القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، *مشكاة الأنوار في غرر الأخبار*، نجف: المكتبة الحيدرية.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- عادل، حداد (۱۳۹۳ش)، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- عبدی، یموت بن مزروع (۱۴۲۱ق)، *الأمالی*، تحقیق صالح ابراهیم، دمشق: دارالبشائر.
- عتر، نورالدین (۱۴۱۲ق)، *منهج النقد في علوم الحديث*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- عسکری، ابو هلال (۱۴۰۸ق)، *جمهره الأمثال*، بیروت: دارالفکر.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غزالی، ابو حامد محمد (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *قاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دار الهجره.
- قاضی عیاض، ابوعبدالله محمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، تحقیق اسامه رفاعی، اردن: دارالفيحاء.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحديث.
- ماتریدی، ابومنصور (بی تا)، *التوحید*، تحقیق فتح الله خلیف، اسکندریه: دارالجامعات المصریه.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۹۸۶م)، *ادب الدنيا و الدین*، مصر: دار مکتبه الحیاة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: مؤسسه دار الهجره.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- میدانی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ق)، *مجمع الأمثال*، تحقیق نعیم زررور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۲ش)، *درایه الحدیث؛ بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین*، تهران: انتشارات سمت.
- نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.

Bibliography:

The Holy Quran.

- ‘Abdī, Yamūt bin Muzra’ (2000). *al-Amālī*. Edited by Ṣāliḥ Ibrāhīm. Damascus: Dār al-Bashā’ir. (In Arabic)
- ‘Ādil, Ḥaddād (2014). *Dānishnāma-yi Jahān-i Islām*. Tehran: Bunyād-i Dā’irat al-Ma’ārif al-Islāmiyya.
- Albānī, Nāṣir al-Dīn (1987). *Ḍa‘īf al-Jāmi’ al-Ṣaghīr wa Ziyādatuh*. Damascus: Al-Maktab al-Islāmī. (In Arabic)
- Albānī, Nāṣir al-Dīn (1991). *Silsilat al-Aḥādīth al-Ḍa‘īfa wa al-Mawḍū‘a*. Riyadh: Maktabat al-Ma’ārif. (In Arabic)
- Askarī, Abū Hilāl (1987). *Jamharat al-Amthāl*. Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas’ūd (1960). *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. Tehran: Maktabat al-‘Ilmiyya al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad (2000). *Tahdhīb al-Lughā*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Bāqillānī, Abū Bakr (1997). *I’jāz al-Qur’ān*. Edited by Sayyid Aḥmad Ṣaghīr. Cairo: Dār al-Ma’ārif. (In Arabic)

- Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn (2002). *Shu'ab al-Īmān*. Riyadh: Maktabat al-Rushd lil-Nashr. (In Arabic)
- Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn (2003). *al-Sunan al-Kubrā*. Edited by Muḥammad 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'īl (1957). *al-Tārīkh al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad (1993). *Sīyar A'lām al-Nubalā'*. Edited by Shu'ayb al-Arna'ūt. Beirut: Mu'assasat al-Risāla. (In Arabic)
- Dīnawārī, Ibn Qutayba (1997). *Uyūn al-Akhhbār*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1999). *al-Tafsīr al-Kabīr (Maḥfātīḥ al-Ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Fīrūzābādī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1994). *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad (n.d.). *Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. (In Arabic)
- Ḥalwānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad (1408AH/1987). *Nuzhat al-Nāzir wa Tanbīh al-Khāṭir*. Qum: Mu'assasat Imām Mahdī. (In Arabic)
- Ḥamawī, Yāqūt ibn 'Abd Allāh (1979). *Mu'jam al-Udabā'*. Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ḥamīd, Abū Muḥammad 'Abd al-Karīm ibn Ṣāliḥ (n.d.). *Im'ān al-Nazar fī Mashrū'iyyat al-Baghḍ wa al-Hajr wa Iḥyā' mā 'Afā minhu wa Indathar*. Jordan: Dār al-Tawḥīd lil-Nashr. (In Arabic)
- Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1988). *Wasā'il al-Shī'a*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt. (In Arabic)
- Ḥuṣrī, Ibrāhīm ibn 'Alī (1996). *Zahr al-Ādāb wa Thamar al-Albāb*. Edited by Yūsuf 'Alī Ṭawīl. Beirut: Dār al-Jalīl. (In Arabic)
- Ibn 'Abd al-Barr, Yūsuf ibn 'Abd Allāh (2000). *al-Istidhkār*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn 'Abd Rabbih, Aḥmad ibn Muḥammad (1983). *al-'Iqd al-Farīd*. Beirut: Dār al-Kutub. (In Arabic)
- Ibn Abī Ḥātim, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*. Edited by As'ad Muḥammad Ṭayyib. Riyadh: Maktabat Muṣṭafā al-Bāz. (In Arabic)
- Ibn Abī Shayba, Abū Bakr 'Abd Allāh ibn Muḥammad (1988). *al-Muṣannaf fī al-Aḥādīth wa al-Āthār*. Edited by Kamāl Yūsuf al-Ḥūt. Riyadh: Maktabat al-Rushd. (In Arabic)
- Ibn al-Athīr al-Jazarī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Muḥammad (1999). *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Edited by Maḥmūd Ṭanāḥī. Qum: Mu'assasat Ismā'īliyyān. (In Arabic)
- Ibn al-Athīr al-Jazarī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Muḥammad (1999). *Jāmi' al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ibn al-Nu'aym, Aḥmad ibn 'Abd Allāh (1973). *Ḥilyat al-Awliyā' wa Ṭabaqāt al-Asfiyā'*. Cairo: Dār al-Sa'āda. (In Arabic)
- Ibn al-Nu'aym, Aḥmad ibn 'Abd Allāh (1998). *Ma'rīfat al-Ṣaḥāba*. Edited by 'Ādil ibn Yūsuf al-'Izzī. Riyadh: Dār al-Waṭan lil-Nashr. (In Arabic)
- Ibn 'Asākir al-Dimashqī, Abū al-Qāsim 'Alī ibn al-Ḥasan (1994). *Tārīkh Madīnat Dimashq*. Beirut: Dār al-Fikr lil-Ṭibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'. (In Arabic)
- Ibn Fāris, Aḥmad (1983). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qum: Maktab al-A'lām al-Islāmī. (In Arabic)

- Ibn Hajar al-‘Asqalānī, Shihāb al-Dīn Aḥmad ibn ‘Alī (2000). *Nuzhat al-Nazar fī Sharh Nukhbat al-Fikr*. Damascus: Maṭba‘at al-Ṣabāḥ. (In Arabic)
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad (1978). *Kitāb al-Thiqāt*. Edited by Ḥusayn Ibrāhīm Zahrān. Beirut: Mu‘assasat al-Kutub al-Thaqāfiyya. (In Arabic)
- Ibn Hishām, ‘Abd Allāh ibn Yūsuf (1985). *Mughnī al-Labīb ‘an Kutub al-A‘arīb*. Damascus: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ibn Khallikān al-Irbilī, Aḥmad ibn Muḥammad (1985). *Wafayāt al-A‘yān wa Anbā’ Abnā’ al-Zamān*. Edited by ‘Abbās Iḥsān. Qum: Nashr al-Sharīf al-Raḍī. (In Arabic)
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1993). *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. (In Arabic)
- Ibn Sa‘d, Abū ‘Abd Allāh Muḥammad (1990). *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Edited by Muḥammad ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn Sallām, Abū ‘Ubayd al-Qāsim (1964). *Gharīb al-Ḥadīth*. Edited by Muḥammad ‘Abd al-Majīd Khān. Hyderabad: Dā‘irat al-Ma‘ārif al-‘Uthmāniyya. (In Arabic)
- Ibn Sallām, Abū ‘Ubayd al-Qāsim (1979). *al-Amthāl*. Edited by ‘Abd al-Majīd Qaṭāmish. Damascus: Dār al-Ma‘mūn lil-Turāth. (In Arabic)
- Ibn Shahr Āshūb al-Māzandarānī, Abū Ja‘far Muḥammad ibn ‘Alī (2000). *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. Qum: Nashr ‘Allāma. (In Arabic)
- Ibn Shu‘ba al-Ḥarrānī, al-Ḥasan ibn ‘Alī (1983). *Tuḥaf al-Uqūl*. Qum: Jāmi‘at al-Mudarrisīn. (In Arabic)
- Irbilī, ‘Alī ibn ‘Isā (2002). *Kashf al-Ghumma fī Ma‘rifat al-A‘imma*. Edited by Sayyid Hāshim Rasūlī Maḥallātī. Tabriz: Bunyād Hāshimī. (In Arabic)
- Iṣfahānī, Abū al-Faraj ‘Alī ibn al-Ḥusayn (1993). *Maqātil al-Ṭalibīyyīn*. Edited by Sayyid Aḥmad Ṣaqr. Beirut: Mu‘assasat al-‘Ilmī lil-Maṭbū‘āt. (In Arabic)
- ‘Itr, Nūr al-Dīn (1991). *Manhaj al-Naqd fī ‘Ulūm al-Ḥadīth*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu‘āṣir. (In Arabic)
- Jāḥiẓ, Abū ‘Uthmān ‘Amr ibn Baḥr (1997). *al-Bighāl*. Beirut: Maktabat al-Hilāl. (In Arabic)
- Jāḥiẓ, Abū ‘Uthmān ‘Amr ibn Baḥr (1998). *al-Bukhalā’*. Beirut: Maktabat al-Hilāl. (In Arabic)
- Jāḥiẓ, Abū ‘Uthmān ‘Amr ibn Baḥr (2002). *al-Bayān wa al-Tabyīn*. Beirut: Maktabat al-Hilāl. (In Arabic)
- Javādī Āmulī, ‘Abd Allāh (2007). *Tafsīr-i Tasnīm*. Qum: Nashr-i Isrā’.
- Jawharī, Abū al-Qāsim (1997). *Musnad al-Muwaṭṭa’*. Edited by Muḥammad al-Ṣaghīr. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. (In Arabic)
- Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād (1983). *al-Ṣiḥāḥ*. Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Khaṭīb al-Baghdādī (1996). *Tārīkh Baghdād*. Edited by Muṣṭafā ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ṣābirī, Ḥusayn (2005). *Tārīkh-i Firq-i Islāmī*. Tehran: Intishārāt-i Samt.
- Ṣadūq (Ibn Bābawayh), Muḥammad ibn ‘Alī (1983). *al-Khiṣāl*. Qum: Jāmi‘at al-Mudarrisīn. (In Arabic)
- Ṣafadī, Khalīl ibn Aybak (1980). *al-Wāfi bi-al-Wafayāt*. Edited by Hellmut Ritter. Beirut: Dār al-Nashr Frankhshtāyn. (In Arabic)
- San‘ānī, Abū Ibrāhīm Muḥammad ibn Ismā‘īl (2011). *al-Taḥbīr li-Īdāḥ Ma‘ānī al-Taysīr*. Riyadh: Dār al-Rushd. (In Arabic)
- Sayyid al-Raḍī, Muḥammad ibn al-Ḥusayn (1993). *Nahj al-Balāgha*. Qum: Nashr Hijrat. (In Arabic)

- Shahrastānī, Muḥammad ibn ‘Abd al-Karīm (1993). *al-Milal wa al-Niḥal*. Edited by ‘Abd al-Amīr Muḥannā and ‘Alī Fā‘ūr. Beirut: Dār al-Ma‘rifā. (In Arabic)
- Shaybānī, Abū ‘Abd Allāh Muḥammad ibn al-Ḥasan (1979). *al-Kasb*. Edited by Suhayl Zakkār. Damascus: Ḥarṣūnī Publications. (In Arabic)
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1991). *Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Ma‘rifā. (In Arabic)
- Ṭabarsī, ‘Alī ibn al-Ḥasan (1965). *Mishkāṭ al-Anwār fī Gharar al-Akḥbār*. Najaf: Al-Maktaba al-Ḥaydariyya. (In Arabic)
- Ṭabarsī, Faḍl ibn al-Ḥasan (1970). *I‘lām al-Warā bi-A‘lām al-Hudā*. Tehran: Intishārāt-i Islāmiyya. (In Arabic)
- Ṭabarsī, Faḍl ibn al-Ḥasan (1987). *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Ma‘rifā. (In Arabic)
- Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1973). *al-Mizān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Mu‘assasat al-A‘lamī lil-Maṭbū‘āt. (In Arabic)
- Tamīmī al-Āmidī, ‘Abd al-Wāḥid ibn Muḥammad (1989). *Gharar al-Ḥikam wa Durar al-Kalim*. Qum: Dār al-Kitāb al-Islāmī. (In Arabic)
- Tha‘ālabī, ‘Abd al-Malik ibn Muḥammad (1980). *al-Tamthīl wa al-Muḥāḍara*. Edited by ‘Abd al-Fattāḥ Muḥammad al-Ḥilw. Beirut: Dār al-‘Arabiyya lil-Kitāb. (In Arabic)
- Thaqafi, Ibrāhīm Muḥammad (1974). *al-Ghārāt*. Edited by Jalāl al-Dīn Muḥaddith. Tehran: Anjuman Āthār ‘Ilmī. (In Arabic)
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar (1986). *al-Mustaḥṣā fī Amthāl al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Zarkashī, Badr al-Dīn Muḥammad ibn ‘Abd Allāh (1985). *al-Tadhkira fī al-Aḥādīth al-Mushtahira*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)